



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

جلسه هفتاد و پنجم؛ سه شنبه ۱۴۰۱/۳/۱۰ - فقه معاصر جلسه چهارم (ویرایش اولیه - بدون بازبینی)

شبهه: «الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ» در کریمه «وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ»، مثال برای مطلق نقد رایج

بعضی‌ها از راه حکمت خواسته‌اند بگویند آیه شریفه «وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ» مثال برای مطلق نقد رایج است و چون در آن زمان پول رایج درهم و دینار بوده، مثال روی آن آمده است و إلا پول طلا و نقره خصوصیت ندارد و زکات به مطلق پول با شرایط مذکور تعلق می‌گیرد.

#### پاسخ به شبهه مذکور

در جواب می‌گوییم: این حرف صرفاً یک ادعاست و دلیلی بر آن وجود ندارد. اینکه خداوند متعال در آیه شریفه تعبیر به ذهب و فضه کرده و حتی تعبیر به درهم و دینار نکرده، به جهت عنایت بر این مطلب بوده که هم ماده دینار و درهم یعنی ذهب و فضه، کم است و هم تکثیرش به نحو معتبر حتی برای دولت‌ها در آن زمان‌ها به آسانی مقدور نبوده است و از آنجا که نیاز جامعه به این نقود اشباع نمی‌شد، لذا شاید جعل این احکام بدین جهت بوده که کسی این نقود را کنز نکند بلکه در گردش باشند. بر خلاف پول‌های کاغذی که این محدودیت‌ها در مورد آنها وجود ندارد؛ چراکه هم دسترسی به مواد اولیه و نشر این اسکناس‌ها آسان‌تر است و هم معمولاً نیاز جامعه بیش از مقدار در گردش این اسکناس‌ها نیست. بدین جهت نمی‌توان حکمتی که در پول طلا و نقره است را به اسکناس‌های اعتباری سرایت داد و گفت مقصود از ذهب و فضه در آیه شریفه، مطلق نقود است.

شاهد مهمّ این مطلب آن است که اگر در آیه شریفه مقصود مطلق نقود بود، دیگر لازم نبود شارع مقدّس برای درهم و دینار به عنوان دو منبع زکات، نصاب جداگانه ذکر کند، بلکه باید می‌فرمود اگر

مجموع ذهب و فضه به گونه‌ای باشد که با یکدیگر نصاب را تکمیل کنند، زکات واجب است یا فرضاً گفته می‌شد ملاک این است که ارزش نقد رایج مثلاً فلان مبلغ درهم یا دینار باشد. در حالی که چنین نیست و برای هر کدام نصاب جداگانه‌ای تعیین شده است و از اینجا معلوم می‌شود ملاک، نقد رایج نیست؛ مثلاً اگر کسی نوزده دینار و ده درهم داشته باشد - چون ارزش ده درهم معمولاً به اندازه یک دینار بوده<sup>۱</sup> - باید می‌گفتیم نصاب اول یعنی بیست دینار تکمیل شده و فرد باید نیم دینار زکات بدهد، در حالی که اجماع است که در چنین مواردی زکات واجب نیست. و از اینجا معلوم می‌شود ملاک، مطلق نقد رایج نیست.

و همانطور که اشاره شد این مطلب از روایات متعدده‌ای که برای هر یک از ذهب و فضة نصاب جداگانه‌ای تعیین می‌کنند نیز استفاده می‌شود. در عبارات اعلام فقهاء نیز به این مطلب پرداخته شده است، از جمله مرحوم علامه رحمته الله در تذکرة می‌فرماید: اجماع شیعه بر آن است که احد النقدین برای تکمیل نصاب زکات به دیگری ضمیمه نمی‌شود و سپس شاهدهایی برای آن ذکر می‌کند. عبارت ایشان چنین است.

مسألة ۷۵: و لا یضمُّ أحد النقدین إلى الآخر لو کمل النصاب بهما عند علمائنا أجمع، فلو کان له من کلّ من الذهب و الفضّة ما لا یبلغ نصاباً بمفرده، أو کان له نصاب من أحدهما و أقلّ من نصاب من الآخر كما لو کان له مائتا درهم و أربعة دنانیر أو عشرون دیناراً و أربعون درهما لم یضمّ أحدهما إلى الآخر.<sup>۲</sup>

بنابراین مطلب روشن است، منتها برای اینکه شبهه مذکور به طور کامل از ذهن زدوده شود، مناسب است تعدادی از روایات باب را بخوانیم؛ هم روایاتی که بعضی آنها صحیحه است و تصریح می‌کند درهم و دینار به یکدیگر ضمیمه نمی‌شود و هر کدام نصاب جداگانه خود را دارد و هم روایاتی که ظهور در این مطلب دارد؛ یعنی برای درهم نصاب جداگانه و برای دینار نصاب جداگانه ذکر می‌کند و بیان می‌کند اگر کمتر از نصاب مذکور باشند زکات ندارند و اطلاق این روایات صورتی را شامل می‌شود که قیمت یکی به اندازه نصاب دیگری شده باشد.

۱. همان‌طور که اشاره شد معمولاً ارزش هر دینار برابر با ده درهم بوده است. البته این تناسب در طول تاریخ گاهی تغییر می‌کرده و یک دوازدهم یا یک سیزدهم یا یک نهم و امثال آن بوده است، منتها معمولاً تناسب یک دهم بوده است. بدین جهت مهر السنه که پانصد درهم بوده، اگر بخواهیم آن را به دینار حساب کنیم، پنجاه دینار می‌شود. منتها اصل، همان پانصد درهم است و امروز اگر خواسته باشیم ارزش آن را حساب کنیم باید طبق درهم محاسبه کنیم.

۲. تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)، ج ۵، ص ۱۳۸.

این روایات متعدد است و صاحب وسائل رحمته آنها را در بابی تحت عنوان «بَابُ اشْتِرَاطِ بُلُوغِ النَّصَابِ فِي وُجُوبِ زَكَاةِ التَّقْدِينِ وَ أَنَّهُ لَا يُضْمُ أَحَدُهُمَا إِلَى الْآخَرِ وَ لَا مَالُ أَحَدِ الشَّرِيكَيْنِ إِلَى الْآخَرِ وَ عَدَمِ وُجُوبِ شَيْءٍ فِيْمَا نَقَصَ عَنِ النَّصَابِ وَ كَذَا مَا بَيْنَ كُلِّ نَصَابِيْنٍ» جمع آوری کرده است.

## روایات دال بر نصاب جداگانه ذهب و فضه و عدم ضمیمه به یکدیگر برای تکمیل نصاب

### ۱. صحیح زرارة:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّهُ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ عِنْدَهُ مِائَةٌ وَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ دِرْهَمًا وَ تِسْعَةَ عَشَرَ دِينَارًا أَيْزُكِيهَا؟ فَقَالَ: لَا لَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فِي الدَّرَاهِمِ وَ لَا فِي الدَّنَانِيرِ حَتَّى يَتِمَّ. قَالَ زُرَّارَةُ: وَ كَذَلِكَ هُوَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ <sup>۳</sup>.  
 وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ <sup>۴</sup> وَ رَوَاهُ أَيْضًا بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ مِثْلَهُ <sup>۵</sup>.

این روایت را شیخ صدوق رحمته با سند صحیح خود از زرارة نقل می کند. خود زرارة هم وثاقتش معلوم است. شیخ طوسی رحمته نیز دو طریق به این روایت دارد که هر دو طریق تمام است. بدین جهت روایت از

۳. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۵، ح ۱، ص ۱۵۰ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۹۲.

عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ وَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ تَكُونُ لَهُ الْعَلَّةُ الْكَثِيرَةُ مِنْ أَضْنَابِ شَيْءٍ أَوْ مَالٍ لَيْسَ فِيهِ صِنْفٌ تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ، هَلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِهِ زَكَاةٌ وَاحِدَةٌ. فَقَالَ: لَا إِنَّمَا تَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا تَمَّ فَكَانَ تَجِبُ فِي كُلِّ صِنْفٍ مِنْهُ الزَّكَاةُ فَإِنْ أخرجَتْ أَرْضُهُ شَيْئًا قَدَرًا مَا لَا تَجِبُ فِيهِ الصَّدَقَةُ أَضْنَابًا شَيْءٌ لَمْ تَجِبْ فِيهِ زَكَاةٌ وَاحِدَةٌ. قَالَ زُرَّارَةُ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ عِنْدَهُ مِائَةٌ دِرْهَمٍ وَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ دِرْهَمًا وَ تِسْعَةَ وَ ثَلَاثُونَ دِينَارًا أَيْزُكِيهَا. قَالَ: لَا لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الزَّكَاةِ فِي الدَّرَاهِمِ وَ لَا فِي الدَّنَانِيرِ حَتَّى يَتِمَّ أَرْبَعِينَ دِينَارًا وَ الدَّرَاهِمَ مِائَتِي دِرْهَمٍ. قَالَ زُرَّارَةُ: وَ كَذَلِكَ هُوَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ. قَالَ وَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: رَجُلٌ كَانَ عِنْدَهُ أَرْبَعَةُ أَيْتُقِ وَ تِسْعٌ وَ ثَلَاثُونَ شَاةً وَ تِسْعٌ وَ عَشْرُونَ بَقْرَةً أَيْزُكِيهَا. فَقَالَ: لَا يَزُكِي شَيْئًا مِنْهَا لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهُنَّ تَمَّ فَلَيْسَ تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ.

۵. همان:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ...

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۵:

و ما كان فيه عن زرارة بن أعين فقد رويته عن أبي - رضي الله عنه - عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن محمد بن عيسى بن عبيد؛ والحسن بن ظريف؛ و علي بن إسماعيل بن عيسى كلهم عن حماد بن عيسى، عن حريز بن عبد الله، عن زرارة بن أعين.

لحاظ سند صحیحہ می باشد.

زراره خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: کسی نزد او صد و نود و نه درهم و نوزده دینار وجود دارد، آیا باید زکاتش را پردازد؟ حضرت فرمودند: خیر، بر او در این درهم‌ها و دینارها زکاتی واجب نیست تا اینکه [نصاب] تکمیل شود. زراره می گوید: تمام اشیاء متعلق زکات نیز چنین است.

همان طور که می دانید در روایات، نصاب اول درهم دویست و نصاب اول دینار بیست ذکر شده است و در مورد روایت اگر درهم و دینار هم پوشانی داشتند و ملاک اصل نقد بود، قطعاً زکات واجب بود، با این حال حضرت فرمودند تا نصاب هر یک تکمیل نشود، زکات واجب نیست. بنابراین معلوم می شود ملاک زکات، مطلق نقدین نیست. و جناب زراره در انتها می گوید در جمیع اشیاء متعلق زکات چنین است که نصاب با ضمیمه تکمیل نمی شود؛ مثلاً نمی توان گوسفند را به نقدین یا به شتر و ... ضمیمه کرد تا نصاب کامل شود و هكذا.

## ۲. موثقه اسحاق بن عمار:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ لَهُ مِائَةٌ دِرْهَمٍ وَعَشْرَةٌ دَنَانِيرًا عَلَيْهِ زَكَاةٌ. قَالَ: إِنْ كَانَ فَرَّ بِهَا مِنَ الزَّكَاةِ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ. قُلْتُ: لِمَ يَفْرُ بِهَا وَرِثَ مِائَةَ دِرْهَمٍ وَعَشْرَةَ دَنَانِيرٍ. قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ. قُلْتُ: فَلَا تُكْسِرُ<sup>۷</sup> الدَّرَاهِمُ عَلَى الدَّنَانِيرِ وَلَا الدَّنَانِيرُ عَلَى الدَّرَاهِمِ. قَالَ: لَا<sup>۸</sup>.

این روایت را شیخ طوسی رحمته الله با سند خود از محمد بن علی بن محبوب نقل می کند. سند شیخ به ایشان هر چند در مشیخه تهذیب<sup>۹</sup> [به خاطر عدم توثیق احمد بن محمد بن یحیی العطار] ناتمام است، اما از آنجا که در الفهرست<sup>۱۰</sup> به جمیع کتب و روایات ایشان سند صحیح دارند، لذا با ضم اسانید الفهرست حکم به

۷. فی بعض النسخ «تکبس».

۸. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، ابواب زکاة الذهب و الفضة، باب ۵، ح ۳، ص ۱۵۱ و تهذیب، ج ۴، ص ۹۴ و استبصار، ج ۲، ص ۳۸.

۹. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)، المشیخه، ص ۷۲:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن علي بن محبوب (۴۵) فقد اخبرني به الحسين بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن يحيى العطار عن ابيه محمد بن يحيى عن محمد بن علي بن محبوب.

۱۰. الفهرست، ص ۴۱۱:

محمد بن علي بن محبوب الأشعري القمي. له كتب و روایات، منها: كتاب الجامع، و هو يشتمل على عدّة كتب، منها: كتاب الوضوء، كتاب الصلاة، كتاب الزکاة، كتاب الصوم، كتاب الحج، كتاب الضیاء و النور - و هو يشتمل على كتاب الأحکام - كتاب النکاح، كتاب الطلاق، كتاب الرضاع،

صحت این طریق می‌شود. باقی روایت هم ثقه هستند. بنابراین سند روایت تمام می‌باشد.

اسحاق بن عمار می‌گوید از امام کاظم علیه السلام در مورد شخصی پرسیدم که صد درهم و ده دینار دارد، آیا زکات بر او واجب است؟ حضرت فرمودند: اگر با این کار از زکات فرار کرده، زکات بر او واجب است. اسحاق بن عمار می‌گوید خدمت حضرت عرض کردم: از زکات فرار نکرده، صد درهم و ده دینار به ارث برده است. حضرت فرمودند: بر او زکات واجب نیست. خدمت حضرت عرض کردم: چنین نیست که در هر دو به دینارها اضافه شوند یا دینارها به درهم‌ها اضافه شوند [تا نصاب تکمیل شود]؟ حضرت فرمودند: خیر.

این روایت تصریح می‌کند که در هر دو دینار یا دینار به درهم ضمیمه نمی‌شود تا نصاب کامل شود، بلکه هر کدام از درهم و دینار نصاب جداگانه دارند. اما این مطلب که حضرت در صدر روایت فرمودند اگر برای فرار از زکات پول خود را تبدیل کند بر او زکات واجب است، فعلاً از محل بحث ما خارج است و خودش عنوانی است که در فقه از آن بحث می‌شود. روایات دیگری نیز با این مضمون وجود دارد که دیگر آنها را ذکر نمی‌کنیم.

**شاهد دیگر** این مطلب، روایات متعدده‌ای است که بعضی از آنها تصریح می‌کند اگر کسی کمتر از بیست دینار داشت اما قیمتش مساوی یا بیشتر از دویست درهم بود، زکات ندارد. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، رایج این بوده که معمولاً برای تقویم از درهم استفاده می‌کردند و دینار را به درهم تقویم می‌کردند و حتی بعضی جاها گفته شده اصل درهم است - البته اینکه اصل در اینجا به چه معناست، خودش جای بحث دارد - و اگر بتوانیم از روایات اثبات کنیم کسی که دینارهای او کمتر از نصاب است زکات بر او واجب نیست حتی اگر قیمتش به درهم به حد نصاب رسیده باشد، معلوم می‌شود ملاک باب زکات، مطلق پول نیست، و الا باید می‌فرمود اگر قیمت دینارها به اندازه دویست درهم بود زکات دارد و اصلاً لازم نبود دو نصاب بیان شود یا فوقش باید گفته می‌شد خود آن پول یا قیمتش اگر به یکی از دو نصاب برسد زکات دارد، در حالی که روایات این مطلب را بیان نمی‌کنند بلکه از اطلاق آنها و تصریح بعضی دیگر استفاده می‌شود دینار در صورتی که به نصاب نرسد زکات ندارد حتی اگر قیمتش به اندازه نصاب درهم باشد. این

---

(کتاب الحدود و کتاب الديات)، کتاب الثواب، کتاب الزمردة.

أخبرنا بجميع كتبه و رواياته الحسين بن عبید الله و ابن أبي جید، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه، عن محمد بن علي بن محبوب. و أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، عن ابن بطّة، عن محمد بن علي بن محبوب.

و أخبرنا جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه و محمد بن الحسن، عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن علي بن محبوب.

روایات متعدد است از جمله:

### ۱. روایت الحسین بن یسار:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ  
عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: فِي الذَّهَبِ فِي كُلِّ عَشْرِينَ دِينَارًا نِصْفُ  
دِينَارٍ فَإِنْ نَقَصَ فَلَا زَكَاةَ فِيهِ<sup>۱۱</sup>.

این روایت از لحاظ سند به خاطر الحسین بن یسار که توثیق ندارد محلّ کلام است. البته در نسخه بدل «الحسین بن بشار» آمده که ثقة است [و برخی اعلام از جمله سید خویبی رحمته الله هم گفته‌اند الحسین بن یسار همان الحسین بن بشار است و منشأ اختلاف هم نسخه‌ای از الرجال است که اشتباهاً «یسار» ضبط شده است.<sup>۱۲</sup>] به هر حال خیلی احتیاج ندارد خصوص سند این روایت را تصحیح کنیم؛ چراکه روایت بعدی

۱۱. همان، باب ۱، ح ۳، ص ۱۳۸ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۶:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام فِي كَمْ وَضَعَ رَسُولُ  
اللَّهِ صلى الله عليه وآله الزَّكَاةَ. فَقَالَ: فِي كُلِّ مَائَتِي دَرَاهِمٍ فَإِنْ نَقَصْتُ فَلَا زَكَاةَ فِيهَا وَ فِي الذَّهَبِ فِي كُلِّ عَشْرِينَ دِينَارًا نِصْفُ دِينَارٍ فَإِنْ نَقَصْتُ فَلَا زَكَاةَ  
فِيهَا.

۱۲. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۶، ص ۲۲۰:

الحسین بن بشار:

الحسین بن بشار الواسطي. من أصحاب الكاظم عليه السلام، رجال الشيخ ۷. و عده في أصحاب الرضا ع (۲۳) قاتلا: «الحسین بن یسار المدائنی: مولى  
زیاد ثقة صحیح، روى عن أبي الحسن موسى عليه السلام». و عده في أصحاب الجواد ع أيضا (۲). و قد تقدم عن البرقي أيضا عد الحسن بن بشار من  
أصحاب الجواد عليه السلام، و عد ابن داود عن الشيخ الحسن بن بشار من أصحاب الكاظم عليه السلام و الرضا عليه السلام، كما تقدم عن الشيخ عد الحسن بن یسار من  
أصحاب الجواد عليه السلام. فمن المظن أن الرجل واحد، و الاختلاف إنما نشأ من اختلاف نسخ الرجال، و إن كان البرقي ذكر الحسن بن بشار و  
الحسین بن بشار من أصحاب الجواد عليه السلام، و الحسین بن یسار من أصحاب الكاظم عليه السلام. كما أن من المظن أن به: صحة كلمة بشار على ما صرح به ابن  
داود دون كلمة یسار، كما يظهر من الروایات. و قال الكشي (۳۱۷): «الحسین بن بشار:

حدثني خلف بن حماد، قال: حدثنا أبو سعيد الآدمي، قال: حدثني الحسين بن بشار، قال: لما مات موسى بن جعفر عليه السلام خرجت إلى علي بن  
موسى عليه السلام غير مؤمن بموت موسى عليه السلام، و لا مقر بإمامة علي عليه السلام، إلا أن في نفسي أن أسأله و أصدقته، فلما صرت بالمدينة انتهيت إليه، و هو  
بالبراء فاستأذنت عليه و دخلت فأدناني و أطفني، و أردت أن أسأله عن أبيه ع، فبادرني فقال: يا حسين إن أردت أن ينظر الله إليك من غير حجاب  
و تنظر إلى الله من غير حجاب فوال آل محمد عليهم السلام، و وال ولي الأمر منهم. قال: فقلت أنظر إلى الله عز و جل؟ قال: إي و الله. قال حسين: فجزمت  
على موت أبيه و إمامته. ثم قال لي: ما أردت أن أذن لك لشدة الأمر و ضيقه، و لكني علمت الأمر الذي أنت عليه. ثم سكت قليلا، ثم قال: خبرت  
بأمرك؟ قلت له: أجل.

فدل هذا الحديث على تركه الوقف، و قوله بالحق. قال العلامة في القسم الأول ۶ من الباب ۱ من فصل الحاء: «و قال الكشي: إنه رجع عن  
القول بالوقف و قال بالحق، فأنا أعتد على ما يرويه بشهادة الشيخين له، و إن كان طريق الكشي إلى الرجوع عن الوقف فيه نظر لكنه عاضد لنص  
الشيخ عليه». أقول: الرواية ضعيفة جدا و لا أقل من جهة أبي سعيد الآدمي، و لو تمت فلا دلالة فيها على أن الحسین بن بشار كان واقفيا. بل إنه لم

باب سندش تمام است.

حسین بن یسار نقل می کند که امام کاظم علیه السلام در حدیثی فرمودند: در هر بیست دینار، نصف دینار [زکات] است. پس اگر کمتر شد زکاتی در آن نیست.

مقصود از «الذَّهَبُ» در صدر این روایت، همان ذهبی است که در آیه شریفه آمده یعنی دینار. و شاهد مثال هم عبارت ذیل روایت است که بیان می کند «اگر دینار کمتر از بیست شد، زکات ندارد» و این عبارت اطلاق دارد و صورتی که قیمتش به اندازه دو بیست درهم یا بیشتر باشد را نیز شامل می شود.

## ۲. موثقه سماعة بن مهران:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ: وَ مِنَ الذَّهَبِ مِنْ كُلِّ عَشْرِينَ دِينَارًا نِصْفُ دِينَارٍ وَ إِنْ نَقَصَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ<sup>۱۳</sup>.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ<sup>۱۴</sup>.

سند این روایت تمام است و به خاطر عثمان بن عیسی<sup>۱۵</sup> که واقفی است و نیز سماعة بن مهران<sup>۱۶</sup> که

---

یکن مؤمنای بموت کاظم علیه السلام، و کان بصدد التحقيق، فمن الغريب نسبة الكشي إليه الرجوع عن الوقف و أغرب منه تنظر العلامة في رجوعه عن الوقف من جهة ضعف الرواية. و الوجه في ذلك أنه لم يثبت وقف الحسين و لا من رواية ضعيفة غير ما ذكرناه، فإذا نوقش في سندها لم يثبت أصل وقفه ليجتاج رجوعه عنه إلى دليل.

۱۳. همان، ح ۴ و الكافي، ج ۳، ص ۵۱۵:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ: فِي كُلِّ مَائَتِي دِرْهَمٍ خُمُسُهُ دِرْهَمٌ مِنَ الْفِضَّةِ وَ إِنْ نَقَصَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ زَكَاةٌ وَ مِنَ الذَّهَبِ مِنْ كُلِّ عَشْرِينَ دِينَارًا نِصْفُ دِينَارٍ وَ إِنْ نَقَصَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ.

۱۴. تهذيب، ج ۴، ص ۱۲:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ...

۱۵. رجال النجاشي، ص ۳۰۰:

عثمان بن عیسی ابو عمرو العامري الکلابي ثم من ولد عبید بن رؤاس، فتارة يقال الکلابي و تارة العامري و تارة الرؤاسي، و الصحيح أنه مولى بني رؤاس. و كان شيخ الواقفة و وجهها، و أحد الوكلاء المستبدين بمال موسى بن جعفر عليه السلام، روى عن أبي الحسن عليه السلام. ذكره الكشي في رجاله. و ذكر نصر بن الصباح قال: كان له في يده مال - يعني الرضا [عليه السلام] - فمنعه فسخط عليه. قال: ثم تاب و بعث إليه بالمال، و كان يروي عن أبي حمزة، و كان رأى في المنام أنه يموت بالحائر على صاحبه السلام، فترك منزله بالكوفة، و أقام بالحائر حتى مات و دفن هناك. صنف كتباً، منها: كتاب المياه أخبرنا ابن شاذان، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن سعد، عن علي بن إسماعيل بن عيسى، عن عثمان به. و كتاب القضايا و الأحكام، و كتاب الوصايا، و كتاب الصلاة، أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعيد، عن جعفر بن عبد الله المحمدي، عن عثمان بكتبه. و أخبرني والدي علي بن أحمد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن علي عن أبيه عن سعد، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى بكتبه.

گفته شده واقفی [- هر چند خیلی ها قبول ندارند<sup>۱۷</sup> -] و ثقة است، از آن تعبیر به موثقه می شود.

✓ الفهرست، ص ۳۴۶:

عثمان بن عیسی العامری، واقفی المذهب. له کتاب المیاء. أخبرنا ابن أبي جيد، عن محمد بن الحسن بن الوليد، عن سعد و الحميري، عن أحمد بن محمد و محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عثمان بن عیسی.

✓ رجال الطوسي، ص ۳۴۰:

عثمان بن عیسی الرواسی، واقفی، له کتاب.

۱۶. رجال النجاشی، ص ۱۹۳

سماعة بن مهران بن عبد الرحمن الحضرمي، مولى عبد بن وائل بن حجر الحضرمي، يكنى أبا ناضرة - وقيل أبا محمد كان يتجر في القر و يخرج به إلى حران و نزل الكوفة في كندة، روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام، و مات بالمدينة، ثقة ثقة، و له بالكوفة مسجد بحضرموت، و هو مسجد زرة بن محمد الحضرمي بعده. و ذكر أحمد بن الحسين رحمه الله: أنه وجد في بعض الكتب أنه مات سنة خمس و أربعين و مائة في حياة أبي عبد الله [عليه السلام] و ذلك أن أبا عبد الله عليه السلام قال له: إن رجعت لم ترجع إلينا، فأقام عنده، فمات في تلك السنة، و كان عمره نحو من ستين سنة. و ليس أعلم كيف هذه الحكاية، لأن سماعه روى عن أبي الحسن [عليه السلام]، و هذه الحكاية تتضمن أنه مات في حياة أبي عبد الله [عليه السلام] و الله أعلم. له كتاب يرويه عنه جماعة كثيرة أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا جعفر بن عبد الله المحمدي قال: حدثنا عثمان بن عیسی عنه بكتابه.

✓ رجال الطوسي، ص ۳۳۷:

سماعة بن مهران، مولى حضرموت، و يقال: مولى خولان، كوفي له كتاب، روى عن أبي عبد الله، واقفی.

✓ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۲۱:

و بهذه الأخبار أفتي و لا أفتي بالخبير الذي أوجب عليه القضاء لأنه رواية سماعة بن مهران و كان واقفياً.

✓ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۸:

و ممن روى الزيادة في التطوع في شهر رمضان - زرة عن سماعة و هما واقفیان.

۱۷. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج ۹، ص ۳۱۳:

بقي الكلام في أمرين: الأول: لا إشكال في وثاقة سماعة بن مهران، و حجیة روايته بناء على ما هو الصحيح من حجیة خبر الثقة و إن لم يكن عادلا و أما بناء على اختصاص الحجیة بخير العادل فریما يتوهم عدم حجیة روايته من جهة وقفه و لذلك ذكره العلامة، و ابن داود في القسم الثاني (من لا يعتمد على رواياتهم) الخلاصة ۱، من الباب ۷، من فصل السين و رجال ابن داود (۲۲۰) فقد صرح الصدوق - قدس سره - بأن سماعة، واقفی، الفقيه: الجزء ۲، باب ما يجب على من أظطر أو جامع في شهر رمضان متعمدا أو ناسيا. و باب الصلاة في شهر رمضان، ذیل الحديث ۳۲۸، و صدر الحديث ۳۹۷. و تبعه على ذلك الشيخ في رجاله. و ظاهر كلام النجاشي من تكرير كلمة (ثقة) و عدم التعرض لوقفه عدم وقفه، و هذا هو الظاهر، فإن سماعة من أجل الرواة و معارفهم، فلو كان واقفيا لشاع و ذاع، كيف و لم يتعرض لوقفه البرقي و الكشي و ابن الغضائري، و لم ينسب القول به إلى غير الصدوق - قدس سره - و يؤيد عدم وقفه ما رواه أبو عمرو الكشي في ترجمة زرة بن محمد الحضرمي (۳۴۸)، قال: سمعت حمدويه، قال: زرة بن محمد الحضرمي واقفی.

حدثني علي بن محمد بن قتيبة، قال: حدثني الفضل، قال: حدثنا محمد بن الحسن الواسطي، و محمد بن يونس قالوا: حدثنا الحسن بن قیاما الصيرفي، قال: سألت أبا الحسن الرضا ع، و قلت: جعلت فداك ما فعل أبوك؟ قال: مضى كما مضى آباؤه، فقلت: فكيف أصنع بحديث حدثني به زرة بن محمد الحضرمي، عن سماعة بن مهران أن أبا عبد الله ع، قال: إن ابني هذا فيه شبه من خمسة أنبياء، يحسد كما حسد يوسف ع، و يغيب كما غاب يونس، و ذكر ثلاثة آخر، قال: كذب زرة ليس هكذا حديث سماعة، إنما قال صاحب هذا الأمر - يعني القائم ع - فيه شبه من خمسة أنبياء



سماعة بن مهران نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: در سکه طلا از هر بیست دینار نصف دینار [زکات است] و اگر کمتر شد چیزی بر تو واجب نیست.

ذیل این روایت نیز اطلاق دارد و از آن استفاده می‌شود کمتر از بیست دینار زکات ندارد، حتی اگر قیمتش به اندازه دو بیست درهم باشد.

### ۳. روایت یحیی بن ابی العلاء:

و [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ سِنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: فِي عَشْرِينَ دِينَارًا نِصْفُ دِينَارٍ<sup>۱۸</sup>.

یحیی بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند: در بیست دینار، نصف دینار [زکات] است.

همان‌طور که قبلاً بیان شد سند شیخ طوسی رحمته الله به علی بن الحسن بن فضال به خاطر علی بن محمد بن الزبیر و احمد بن عبدون ناتمام است.<sup>۱۹</sup> لذا این روایت مؤید مطلب می‌باشد و از اطلاق آن استفاده می‌شود در کمتر از بیست دینار زکات نیست، حتی اگر قیمتش به اندازه دو بیست درهم باشد.

### ۴. موثقه زرارة:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ [عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدٍ

---

لم يقل ابني».

و ما رواه محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، و أحمد بن محمد، عن محمد بن الحسين، عن أبي طالب، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، قال: كنت أنا و أبو بصير و محمد بن عمران مولى أبي جعفر في منزله بمكة، فقال محمد بن عمران: سمعت أبا عبد الله ع يقول: نحن اثنا عشر محدثا، فقال له أبو بصير سمعت من أبي عبد الله ع؟ فحلفه مرة أو مرتين أنه سمعه، فقال أبو بصير: لكني سمعته من أبي جعفر. الكافي: الجزء ۱، كتاب الحجّة ۴، باب ما جاء في الاثني عشر و النص عليهم ع ۱۲۶، الحديث ۲۰.

۱۸. وسائل الشيعة، ج ۹، كتاب الزكاة، ابواب زكاة الذهب و الفضة، باب ۱، ح ۸، ص ۱۳۹ و تهذيب، ج ۴، ص ۶ و استبصار، ج ۲، ص ۱۲.

۱۹. تهذيب الأحكام، المشيخة، ص ۵۵.

و ما ذكرته في هذا الكتاب عن علي بن الحسن فضال فقد اخبرني. به احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر سماعا منه و اجازة عن علي بن محمد بن الزبير عن علي بن الحسن بن فضال.

✓ الفهرست، ص ۹۲:

علي بن الحسن بن فضال فطحي المذهب ثقة كوفي كثير العلم واسع الرواية و الأخبار جيد التصانيف غير معاند، و كان قريب الأمر إلى أصحابنا الإمامية القائلين بالاثني عشر، و كتبه في الفقه مستوفاة في الأخبار حسنة و قيل إنها ثلاثون كتابا، منها كتاب الطب ... أخبرنا بجميع كتبه قراءة عليه أكثرها و الباقي إجازة أحمد بن عبدون عن علي بن محمد بن الزبير سماعا و إجازة عنه.

بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الذَّهَبِ إِذَا بَلَغَ عَشْرِينَ دِينَارًا فَفِيهِ نِصْفُ دِينَارٍ وَ لَيْسَ فِيهَا دُونَ الْعَشْرِينَ شَيْءٌ أَلْحَدِيثُ ٢٠.

زراره از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می کند که فرمودند: در سکه طلا زمانی که به بیست دینار برسد، در آن نصف دینار [زکات] است و در کمتر از بیست دینار چیزی واجب نیست.

این روایت را شیخ طوسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ با سند خود از علی بن الحسن بن فضال نقل کرده که گفتیم این اسناد ناتمام است، اما از آنجا که در طریق این روایت محمد بن زیاد یا همان ابن ابی عمیر واقع شده و شیخ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به جمیع کتب و روایات ایشان طرق صحیح دارد<sup>۲۱</sup>، لذا از طریق تعویض اسانید، سند روایت را تصحیح می کنیم.

ذیل این روایت نیز اطلاق دارد و از آن استفاده می شود در کمتر از بیست دینار زکات واجب نیست

٢٠. همان، ح ٩، ص ١٤٠ و تهذیب، ج ٤، ص ٧:

وَ عَنْهُ [عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الذَّهَبِ إِذَا بَلَغَ عَشْرِينَ دِينَارًا فَفِيهِ نِصْفُ دِينَارٍ وَ لَيْسَ فِيهَا دُونَ الْعَشْرِينَ شَيْءٌ وَ فِي الْفِضَّةِ إِذَا بَلَغَتْ مِائَتَيْ دَرَاهِمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ وَ لَيْسَ فِيهَا دُونَ الْمِائَتَيْنِ شَيْءٌ فَإِذَا زَادَتْ تِسْعَةً وَ ثَلَاثُونَ عَلَى الْمِائَتَيْنِ فَلَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْكُفُورِ شَيْءٌ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَرْبَعِينَ وَ كَذَلِكَ الدَّنَانِيرُ عَلَى هَذَا الْحِسَابِ.

٢١. الفهرست، ص ٤٠٤:

محمد بن ابی عمیر، یکنی ابا احمد، من موالی الأزد- و اسم ابی عمیر زیاد- و کان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة، و أنسکهم نسکاً، و أروعهم، و أعیدهم.

و قد ذكره الجاحظ في كتابه في فخر قحطان على عدنان بهذه الصفة التي وصفناه، و ذكر أنه كان (أوحد أهل زمانه) في الأشياء كلها، أدرك من الأئمة ثلاثة: ابا إبراهيم موسى بن جعفر عليهما السلام و لم يرو عنه، و روى عن ابی الحسن الرضا عليه السلام.

و روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى كتب مائة رجل من رجال ابی عبد الله عليه السلام.

و له مصنّفات كثيرة. ذكر ابن بطّلة أنّ له أربعة و تسعين كتاباً، منها: كتاب النوادر كبير حسن، كتاب الإستطاعة و الأفعال، و الردّ على أهل القدر و الجبر، و كتاب البداء، و كتاب الإمامة، و كتاب المتعة، و مسائله عن ابی الحسن الرضا عليه السلام، و غير ذلك.

أخبرنا بجمیع كتبه و رواياته جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله و الحميري، عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن ابی عمير.

و أخبرنا بها ابن ابی جید، عن ابن الوليد، عن الصفّار، عن يعقوب بن يزيد و محمد بن الحسين و أيوب بن نوح و إبراهيم بن هاشم و محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن ابی عمير.

و رواها محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه و حمزة بن محمد العلوي و محمد بن علي ماجيلويه، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن ابی عمير.

و أخبرنا بالنوادر خاصة «٤» جماعة، عن ابی المفضل، عن حميد، عن عبيد الله بن أحمد بن نهيك، عن ابن ابی عمير.

و أخبرنا بها جماعة، عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولويه، (عن ابی القاسم جعفر بن محمد الموسوي) عن ابن نهيك، عن ابن ابی عمير.

حتی اگر قیمتش به اندازه دوست درهم باشد.

#### ۵. روایت زرارة:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَيْسَ فِي الذَّهَبِ زَكَاةٌ حَتَّى يَبْلُغَ عِشْرِينَ مِثْقَالًا فَإِذَا بَلَغَ عِشْرِينَ مِثْقَالًا فَفِيهِ نِصْفٌ مِثْقَالٍ ثُمَّ عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ إِذَا زَادَ الْمَالُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ دِينَارًا دِينَارًا<sup>٢٢</sup>.

زراره از یکی از صادقین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ نقل می کند که در حدیثی فرمودند: در سکه طلا زکاتی نیست تا به بیست مثقال برسد، و زمانی که به بیست مثقال رسید در آن نصف مثقال [زکات] است. پس طبق این حساب اگر آن مال زیاد شد در هر چهل دینار، یک دینار [زکات] است.

این روایت از لحاظ سند به خاطر عدم تمامیت سند شیخ به ابن فضال و نیز عدم توثیق القاسم بن عروه ناتمام است.

#### ۶. روایت زرارة و بکیر بن أعین:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرِ ابْنِي أَعْيَنَ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ فِي الزَّكَاةِ: أَمَا فِي الذَّهَبِ فَلَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ عِشْرِينَ دِينَارًا شَيْءٌ فَإِذَا بَلَغَتْ عِشْرِينَ دِينَارًا فَفِيهِ نِصْفٌ دِينَارٍ الْحَدِيثِ<sup>٢٣</sup>.

۲۲. همان، ح ۱۰ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۲:

رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ فِي الْفِضَّةِ زَكَاةٌ حَتَّى تَبْلُغَ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَإِذَا بَلَغَتْ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَفِيهَا خُمْسَةُ دِرْهَمٍ فَإِنْ زَادَتْ عَلَيْهِ فَعَلَى حِسَابِ ذَلِكَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ وَ لَيْسَ فِي الْكُفُورِ شَيْءٌ وَ لَيْسَ فِي الذَّهَبِ زَكَاةٌ حَتَّى يَبْلُغَ عِشْرِينَ مِثْقَالًا فَإِذَا بَلَغَ عِشْرِينَ مِثْقَالًا فَفِيهِ نِصْفٌ مِثْقَالٍ ثُمَّ عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ إِذَا زَادَ الْمَالُ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ دِينَارًا دِينَارًا.

۲۳. همان، ح ۱۱ و تهذیب، ج ۴، ص ۱۲:

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرِ ابْنِي أَعْيَنَ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: فِي الزَّكَاةِ أَمَا فِي الذَّهَبِ فَلَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ عِشْرِينَ دِينَارًا شَيْءٌ فَإِذَا بَلَغَ عِشْرِينَ دِينَارًا فَفِيهِ نِصْفٌ دِينَارٍ وَ لَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ مِائَتِي دِرْهَمٍ شَيْءٌ فَإِذَا بَلَغَتْ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَفِيهَا خُمْسَةُ دِرْهَمٍ فَمَا زَادَ فَبِحِسَابِ ذَلِكَ وَ لَيْسَ فِي مِائَتِي دِرْهَمٍ وَ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا غَيْرِ دِرْهَمٍ إِلَّا خُمْسَةُ دِرْهَمٍ فَإِذَا بَلَغَتْ أَرْبَعِينَ وَ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَفِيهَا سِتَّةُ دِرْهَمٍ فَإِذَا بَلَغَتْ ثَمَانِينَ وَ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَفِيهَا سَبْعَةُ دِرْهَمٍ وَ مَا زَادَ فَعَلَى هَذَا الْحِسَابِ وَ كَذَلِكَ الذَّهَبُ وَ كُلُّ ذَهَبٍ وَ إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى

زراره و بکیر فرزندان اَعین از امام باقر علیه السلام شنیدند که درباره زکات می فرمودند: اما در سکه طلا در کمتر از بیست دینار چیزی واجب نیست، پس زمانی که به بیست دینار رسید در آن نصف دینار است.

#### ۷. روایت دیگر زراره و بکیر بن اَعین:

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرِ ابْنِ أَعِينٍ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَيْسَ فِي شَيْءٍ أَنْبَتِ الْأَرْضُ، إِلَّا أَنْ قَالَ: غَيْرِ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَصْنَافِ وَإِنْ كَثُرَ ثَمَنُهُ إِلَّا أَنْ يَصِيرَ مَالًا يُبَاعُ بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ تَكْنِزُهُ ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَقَدْ صَارَ ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً فَتَوَدَّى عَنْهُ مِنْ كُلِّ مِائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ وَمِنْ كُلِّ عِشْرِينَ دِينَارًا نِصْفَ دِينَارٍ ٢٤.

زراره و بکیر فرزندان اَعین از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: در آنچه که زمین می رویاند [زکات واجب] نیست تا جایی که حضرت فرمودند: غیر از این چهار صنف، هر چند بهای آنها زیاد باشد مگر اینکه [ما انبت الارض] به طلا یا نقره فروخته شود و آن [طلا یا نقره] را کنز کنی و سال بر آن بگذرد در حالی که هنوز طلا یا نقره باشد [کنایه از اینکه آن طلا یا نقره را مصرف نکنی]، در این صورت از هر دو بیست درهم، پنج درهم و از هر بیست دینار، نیم دینار زکات می پردازی.

این روایت بیان می کند در غیر غلات اربع، زکات نیست هر چند قیمت شان زیاد باشد. مگر اینکه تبدیل به درهم و دینار شوند و حول بر آنها بگذرد که در این صورت روایت برای هر یک از درهم و دینار نصاب جداگانه ای ذکر می کند، در حالی که اگر ملاک مطلق پول بود، لازم نبود حضرت دو نصاب جداگانه ذکر بفرمایند.

#### ۸. صحیحہ أجلاء:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ] عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَّارٍ

---

الدَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ الْمَوْضُوعِ إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَبِهِ الرِّكَاءُ وَ مَا لَمْ يَحُلْ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ.

٢٤. همان، ح ١٢ و تهذیب، ج ٤، ص ٦:

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ بُكَيْرِ ابْنِ أَعِينٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَيْسَ فِي شَيْءٍ أَنْبَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْأُرْزِ وَ الدَّرَّةِ وَ الْحِمَصِ وَ العَدِيسِ وَ سائرِ الحُبوبِ وَ الفَوَاكِهِ غَيْرِ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَصْنَافِ وَإِنْ كَثُرَ ثَمَنُهُ إِلَّا أَنْ يَصِيرَ مَالًا يُبَاعُ بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يَكْنِزُهُ ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَقَدْ صَارَ ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً فَيُودَى عَنْهُ مِنْ كُلِّ مِائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ وَمِنْ كُلِّ عِشْرِينَ دِينَارًا نِصْفَ دِينَارٍ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام قَالَا: فِي الذَّهَبِ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مِثْقَالًا مِثْقَالٌ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ لَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ أَرْبَعِينَ مِثْقَالًا شَيْءٌ ٢٥.

[همان‌طور که گذشت سند شیخ به ابن فضال ناتمام است، اما از آنجا که شیخ طوسی رحمته الله به روایات حریر بن عبدالله سند تام دارد<sup>٢٦</sup> لذا سند روایت را از طریق تعویض اسانید تصحیح می‌کنیم.]  
 امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: در سکه طلا در هر چهل مثقال یک مثقال [زکات] است تا جایی که فرمودند: و در کمتر از چهل مثقال چیزی واجب نیست.

در این روایت منظور از «الذَّهَبِ» طلای مسکوک است مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف قائم شود. و می‌فرماید در کمتر از چهل مثقال، زکات نیست و اطلاق آن شامل صورتی می‌شود که قیمتش به اندازه نصاب درهم باشد.

اینها تعدادی از روایات بود که ظهور یا تصریح بر این مطلب داشتند که درهم و دینار هرکدام نصاب جداگانه‌ای در باب زکات دارند و برای تکمیل نصاب، به هم ضمیمه نمی‌شوند. پس معلوم می‌شود ملاک، مطلق پول نیست. روایات متعدد دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که دیگر لازم نیست آنها را بخوانیم.

٢٥. همان، ح ١٣، ص ١٤١ و تهذیب، ج ٤، ص ١١:

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ بُرَيْدٍ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام قَالَا: فِي الذَّهَبِ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ مِثْقَالًا مِثْقَالٌ وَ فِي الْوَرَقِ فِي كُلِّ مِائَتِي دِرْهَمٍ خُمْسَةُ دَرَاهِمٍ وَ لَيْسَ فِي أَقَلِّ مِنْ أَرْبَعِينَ مِثْقَالًا شَيْءٌ وَ لَا فِي أَقَلِّ مِنْ مِائَتِي دِرْهَمٍ شَيْءٌ وَ لَيْسَ فِي النَّيْفِ شَيْءٌ حَتَّى يَتِمَّ أَرْبَعُونَ فَيَكُونُ فِيهِ وَاحِدٌ.

٢٦. هرچند جناب شیخ رحمته الله در الفهرست وقتی می‌خواهند طریق خود به جناب حریر را ذکر بفرمایند تعبیر به «أخبرنا بجميع كتبه و رواياته» ندارند و فقط می‌فرمایند «أخبرنا بروايته»، منتها از آنجا که این تعبیر جمع مضاف است، لذا ظهور در سعه و استيعاب دارد. بدین جهت از طرق مذکور در ترجمه ایشان می‌توان در بحث تعویض اسانید استفاده کرد.

✓ الفهرست، ص ١٦٢:

حریر بن عبد الله السجستاني، ثقة، كوفي، سكن سجستان. له كتب: كتاب الصلاة، كتاب الزكاة، كتاب الصيام، كتاب النوادر تعدد كلها في الأصول.

أخبرنا بروايته الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان، عن جعفر بن محمد بن قولويه، عن أبي القاسم جعفر بن محمد العلوي الموسوي، عن ابن نهيك، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن حرير.

و أخبرنا عدّة من أصحابنا، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله و عبد الله بن جعفر و محمد بن يحيى و أحمد بن إدريس و علي بن موسى بن جعفر كلهم، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد و علي بن حديد و عبد الرحمن بن أبي نجران، عن حماد بن عيسى الجهني، عن حرير.

## شبهه: مستفاد از بعض روایات، ملاک بودن درهم در باب زکات

دو روایت - و شاید کسی یک روایت دیگر هم اضافه کند - در باب زکات وجود دارد که لعل کسی از آنها استفاده کند ملاک، درهم است و لذا اگر دینار از لحاظ ارزش به دویست درهم رسید، زکات دارد. البته این روایات در حد استظهار فی الجملة و استشعار هستند و نمی توانند اصل مطلب را ثابت کنند؛ چراکه گفتیم روایات متعددی بیان می کند درهم و دینار هر کدام نصاب جداگانه ای دارند و پول طلا و نقره هم خصوصیت دارد که در آیه شریفه به طور جداگانه ذکر شده اند، و إلا آیه شریفه می توانست بفرماید «و الذین یکنزون النقود». به هر حال دو یا سه روایت وجود دارد که ممکن است این شبهه را القاء کند که در باب زکات، درهم ملاک است. این روایات عبارتند از:

### ۱. صحیحہ محمد بن علی الحلبي:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مَا أَقَلُّ مَا تَكُونُ فِيهِ الزَّكَاةُ. قَالَ: مِائَتَا دِرْهَمٍ وَ عِدْلُهَا <sup>٢٧</sup> مِنَ الذَّهَبِ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ النَّيْفِ <sup>٢٨</sup> الْخُمْسَةَ

٢٧. معجم مقانيس اللغة، ج ٤، ص ٢٤٦:

و يقال للشئ يساوى الشئ: هو عدله

✓ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ٢، ص ٣٩٦:

(عدل) الشئ بالكسر مثله من جنسه أو مقداره قال ابن فارس و (العدل) الذي يعادل في الوزن و القدر.

✓ كتاب العين، ج ٢، ص ٣٩:

و العدل: أحد حملي الجمل، لا يقال إلا للحمل، و سمي عدلاً، لأنه يسوى بالآخر بالكيل و الوزن. و العديل الذي يعادل في المحمل. و تقول:

اللهم لا عدل لك، أي: لا مثل لك. و يقول في الكفارة أو عدل ذلك، أي: ما يكون مثله، و ليس بالنظير بعينه.

٢٨. كتاب العين، ج ٨، ص ٣٧٦:

النيف، متقل: هو الزيادة، تقول: عشرة دراهم و نيف. و تقول: أنافت هذه الدراهم على عشرة، و أناف الجبل، و أناف البناء. و ناقة نيف و جمل

نيف، و هو الطويل في ارتفاع، و بعضهم يقول: نيف، على: فيعال إذا ارتفع في سيره.

✓ معجم مقانيس اللغة، ج ٥، ص ٣٧٤:

قد ذكرنا في باب النون و الواو و الفاء أنه يدل على الارتفاع و الزيادة. و يجوز أن يكون هذا الباب راجعاً إلى ذلك الأصل. يقولون: مائة و نيف.

و أنافت الدراهم على المائة.

✓ الوافي، ج ١٠، ص ٦٦:

النيف بالتشديد و التخفيف ما زاد على العقد إلى أن يبلغ العقد الثاني أراد به ما زاد على المائتين.

وَالْعَشْرَةَ. قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ حَتَّى يَبْلُغَ أَرْبَعِينَ فَيُعْطَى مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا، دِرْهَمًا<sup>٢٩</sup>.

مرحوم کلینی رحمته الله این روایت را با دو شاخه که هر دو تمام هستند از ابن ابی عمیر نقل می‌کند. شاخه اول از طریق علی بن ابراهیم ثقه از پدرش ابراهیم به هاشم که در حکم ثقه است. شاخه دیگر از طریق محمد بن یحیی العطار ثقه از احمد بن محمد بن عیسی ثقه. این دو شاخه جمیعاً از ابن ابی عمیر نقل می‌کنند که جلالتش روشن است. ایشان از حماد بن عثمان نقل می‌کند که ثقه و از اصحاب اجماع است. و عبدالله بن علی الحلبي هم جزء آل ابی شعبه الحلبي است که کلهم ثقات هستند. بنابراین سند روایت تمام است.

عبدالله بن علی الحلبي می‌گوید از امام صادق عليه السلام در مورد طلا و نقره سؤال شد کمترین مقداری که در آن زکات هست، چقدر است؟ حضرت فرمودند: دویست درهم و مقابل آن از طلا. حلبي می‌گوید: از حضرت در مورد پنج یا ده [درهم] بیش از [دویست درهم] سؤال کردم. حضرت فرمودند: چیزی بر آن [مازاد] واجب نیست تا به چهل درهم برسد، در این صورت از هر چهل درهم، یک درهم را زکات می‌دهد.

در این روایت حضرت در جواب این سؤال که أقل آنچه از درهم و دینار که زکات به آن تعلق می‌گیرد چقدر است فرمودند: «مِائَتَا دِرْهَمٍ وَعَدْلُهَا مِنَ الذَّهَبِ»؛ یعنی دویست درهم و آنچه مقابلش از ذهب است و چه‌بسا کسی از این عبارت استفاده کند اگر قیمت دینار به اندازه دویست درهم رسید کافی است.

در جواب به این استدلال می‌گوییم: [اگر ما بودیم و این روایت، ممکن بود کسی از آن چنین استفاده کند] اما فقط این روایت که در مسئله وجود ندارد، بلکه گذشت که روایات متعددی وجود دارد که بعضی از آنها صریحاً ضمیمه درهم و دینار به یکدیگر را نفی کرده و بیان می‌کند در کمتر از نصاب مذکور در هر یک از نقدین، زکات واجب نیست هر چند قیمتش به اندازه نصاب نقد دیگر باشد. بنابراین با توجه به قرینه روایات مذکور، این روایت را چنین معنا می‌کنیم که چون هر دینار به طور متوسط برابر ده درهم بوده، لذا عدل دویست درهم می‌شود بیست دینار که نصاب اول دینار است. و در واقع روایت می‌خواهد بیان کند که دینار اگر به بیست رسید، زکات دارد و در کمتر از بیست زکاتی واجب نیست.<sup>٣١</sup>

٢٩. و فی الکافی «درهم».

٣٠. وسائل الشیعة، ج ٩، کتاب الزکاة، ابواب زکاة الذهب و الفضة، باب ٢، ح ١، ص ١٤٢ و الکافی، ج ٣، ص ٥١٦.

٣١. از میان فقهاء عدة معدودی قائل شده‌اند زکات بر مطلق پول است. از جمله شهید صدر که در البنک اللاریبوی می‌فرماید مقصود تقود رایجه است و مقصود از کنز کردن هم این نیست که پول یک سال بخوابد، بلکه باید به حسب تحرک پول و نیاز جامعه محاسبه کرد. منتها در مقام فتوا که رسیده، جرأت نکرده که به این مطب فتوا دهد و از کنار آن گذشته است. و ما کلام ایشان را در کتاب خمس و زکات در اسلام مورد نقادی

## ۲. مصححه محمد بن مسلم:

وَعَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ  
قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الذَّهَبِ كَمْ فِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ. فَقَالَ: إِذَا بَلَغَ قِيمَتَهُ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَعَلَيْهِ  
الزَّكَاةُ<sup>۳۲</sup>.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ<sup>۳۳</sup>.

محمد بن مسلم می گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد طلا پرسیدم که چه مقدار در آن زکات است؟  
حضرت فرمودند: زمانی که قیمت آن به دویست درهم برسد بر آن زکات است.

دلالت این روایت روشن است و بیان می کند هرگاه قیمت دینار به دویست درهم برسد، زکات دارد.  
منتها چون درهم و دینار هر کدام نصاب جداگانه دارند، آن طرفش هم باید گفته شود که اگر قیمت درهم  
به بیست دینار برسد زکات دارد، در حالی که روایت این مطلب را بیان نمی کند. مگر اینکه گفته شود درهم  
اصل است و بدین جهت روایت فقط درهم را بیان کرده است. منتها اشکال می شود که درهم و دینار هر دو  
قطعاً نقد رایج یعنی عملة بودند و وجهی ندارد که یکی را به دیگری برگردانند. به هر حال در این روایت  
نیز ما همان توجیه روایت سابق را ذکر می کنیم که چون به طور متوسط هر دینار ارزشش برابر با ده درهم  
بوده، مقصود روایت این است که دینارها به نصاب اول یعنی بیست برسد، کما اینکه صاحب وسائل عليه السلام این  
توجیه را [از شیخ طوسی عليه السلام و برخی دیگر] در مورد این روایت و روایت سابق ذکر کرده است.<sup>۳۴</sup>

قرار دادیم.

یکی هم آشیخ محمد حسین کاشف الغطاء عليه السلام است که چون در زمان ایشان احتمالاً پول های موجود پشتوانه صددرصدی از طلا و نقره  
داشتند، فرموده این پول ها همان پولی است که در روایات مورد سؤال قرار گرفته است، و اسکناس های کاغذی که در دست مردم است، حواله آن  
طلا و نقره بوده و معنایش آن است که فرد مالک آن مقدار طلا و نقره است و لذا باید زکاتش را بدهد.  
بنابراین چون کلام مرحوم کاشف الغطاء طبق فرض و مبنای خاصی است، لذا خارج از محل بحث است. مهم آن است که کسی قائل شود در  
آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»، مقصود نقد رایج است؛ یعنی چیزی که متمحض در مالیت بوده و وسله پرداخت باشد، کما اینکه در  
ذهن برخی از خاصه و عامه چنین است.

۳۲. همان، باب ۱، ح ۲، ص ۱۳۷ و الکافی، ج ۳، ص ۵۱۶.

۳۳. تهذیب، ج ۴، ص ۱۰.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ... فَلَيْسَ فِي هَذَا الْخَبَرِ مُنَافَاةٌ لِمَا قَدَّمْنَا مِنْ أَنَّ النَّصَابَ عَشْرُونَ دِينَارًا لِأَنَّهُ إِذَا أُخْبِرَ عليه السلام عَنْ قِيَمَةِ الْوَقْتِ  
وَفِي الْوَقْتِ كَانَ قِيَمَةُ دِينَارٍ عَلَى عَشْرَةِ دَرَاهِمٍ أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ فِي مَوَاضِعَ كَثِيرَةٍ مِنَ الدِّيَّاتِ وَغَيْرِهَا اغْتَبَرُوا فِي مُقَابَلَةِ دِينَارٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَجَعَلُوا  
التَّخْيِيرَ فِيهِ عَلَى حَدِّ سِوَاءِ فَكَذَلِكَ حُكْمُ هَذَا الْخَبَرِ لِأَنَّ قِيَمَةَ مِائَتِي دِرْهَمٍ تَجِيءُ عَشْرِينَ دِينَارًا حَسَبَ مَا قَدَّمْنَا.

۳۴. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۱۳۷.



### ۳. روایت اسحاق بن عمار:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ  
عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ: تَسْعُونَ وَ مِائَةٌ دِرْهَمٍ وَ تِسْعَةَ عَشَرَ دِينَارًا أَعْلِيهَا فِي الزَّكَاةِ شَيْءٌ؟  
فَقَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ الذَّهَبُ وَ الْفِضَّةُ فَبَلَغَ ذَلِكَ مِائَتِي دِرْهَمٍ فَفِيهَا الزَّكَاةُ لِأَنَّ عَيْنَ الْمَالِ الدَّرَاهِمُ وَ كُلُّ مَا  
خَلَا الدَّرَاهِمَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ مَتَاعٍ فَهُوَ عَرَضٌ<sup>۳۵</sup> مَرْدُودٌ ذَلِكَ إِلَى الدَّرَاهِمِ فِي الزَّكَاةِ وَ الدِّيَاتِ<sup>۳۶</sup>.

این روایت از لحاظ سند به خاطر اسماعیل بن مرار که توثیقش نزد ما ثابت نیست ناتمام است.

اسحاق بن عمار می گوید خدمت امام کاظم عليه السلام عرض کردم: [کسی] صد و نود درهم و نوزده دینار  
دارد آیا بر اینها زکاتی هست؟ حضرت فرمودند: هرگاه طلا و نقره جمع شوند و [قیمت آنها] به دویست  
درهم برسد در آنها زکات است؛ زیرا اصل مال همان درهم هستند و هر چیزی غیر از درهم از طلا یا  
متاع، کالایی است که به درهم برمی گردد [با آن سنجیده می شود] هم در زکات هم در دیات.

وجه استدلال به این روایت هم روشن است؛ چراکه می فرماید درهم و دینار اگر با هم جمع شوند و  
ارزشش به دویست درهم برسد زکات دارد. اما در جواب می گوئیم: همان پاسخ سابق در اینجا هم جاری  
است که اولین نصاب خود درهم دویست است اما اینکه ارزش دینار به دویست درهم برسد و جهش این  
بوده که در زمان صدور روایات یا به طور متوسط در طول تاریخ، ارزش هر دینار برابر با ده درهم بوده و  
مقصود از دویست درهم این است که دینار به نصاب اول خود یعنی بیست برسد.<sup>۳۷</sup>

---

أَقُولُ الْمُرَادُ بِهَذَا وَ مَا قَبْلَهُ أَنْ أَقَلَّ مَا يَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ مِنَ الذَّهَبِ عَشْرُونَ مِثْقَالًا فَإِنَّ قِيَمَتَهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ كَانَتْ مِائَتِي دِرْهَمٍ كُلُّ دِينَارٍ بِعَشْرَةِ  
دَرَاهِمٍ ذَكَرَهُ الشَّيْخُ وَ غَيْرُهُ.

تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۴، ص ۱۰:

فَلَيْسَ فِي هَذَا الْخَبَرِ مُنَافَاةٌ لِمَا قَدَّمَنا مِنْ أَنَّ النَّصَابَ عَشْرُونَ دِينَارًا لِأَنَّهُ إِنَّمَا أَخْبَرَ عليه السلام عَنْ قِيَمَةِ الْوَقْتِ وَ فِي الْوَقْتِ كَانَ قِيَمَةُ دِينَارٍ عَلَى عَشْرَةِ  
دَرَاهِمٍ أَلَا تَرَى أَنَّهُمْ فِي مَوَاضِعَ كَثِيرَةٍ مِنَ الدِّيَاتِ وَ غَيْرِهَا اعْتَبَرُوا فِي مُقَابَلَةِ دِينَارٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ وَ جَعَلُوا التَّخْيِيرَ فِيهِ عَلَى حَدِّ سَوَاءٍ فَكَذَلِكَ حُكْمُ هَذَا  
الْخَبَرِ لِأَنَّ قِيَمَةَ مِائَتِي دِرْهَمٍ تَجِيءُ عَشْرِينَ دِينَارًا حَسَبَ مَا قَدَّمَنا وَ الَّذِي رَوَاهُ.

۳۵. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص ۴۰۴:

(الْمَرْضُ) بِالسُّكُونِ الْمَتَاعُ قَالُوا وَ الدَّرَاهِمُ وَ الدَّنَانِيرُ عَيْنٌ وَ مَا سِوَاهُمَا (عَرَضٌ) وَ الْجَمْعُ (عَرُوضٌ) مِثْلُ فَلَيْسَ وَ فُلُوبِيسَ وَ قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ (الْعَرُوضُ)  
الْأَمْتِعةُ الَّتِي لَا يَدْخُلُهَا كَيْلٌ وَ لَا وَزْنٌ وَ لَا تَكُونُ حَيَوَانًا وَ لَا عَقَارًا.

۳۶. وسائل الشيعة، ج ۹، كتاب الزكاة، ابواب زكاة الذهب و الفضة، باب ۱، ح ۷، ص ۱۳۹ و الكافي، ج ۳، ص ۵۱۶.

۳۷. وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۱۳۹:

أَقُولُ: تَقَدَّمَ وَجْهُهُ وَ الْمُرَادُ أَنْ كُلَّ وَاحِدٍ مِنَ التَّقْدِينِ بَلَغَ الْمِائَتِينَ لِمَا تَقَدَّمَ وَ يَأْتِي.

اما اینکه حضرت فرمودند عین مال دراهم است و فرمودند ارزش دراهم به بیست دینار برسد، بدین جهت بوده که آنچه تعیین برای مالیت دارد و معمولاً از آن استفاده می‌شود، درهم بوده است و به همین خاطر معمولاً غیر درهم از ذهب و سایر چیزها را به آن برمی‌گرداندند؛ و معنایش این نیست که دینار از پولیت خارج باشد.

به هر حال کسانی که گفته‌اند مطلق نقد ملاک است و نصاب آن هم دویست درهم است، دلیلی بر این حرف جز همین سه روایت ندارند که پاسخ آنها را دادیم.

**خلاصه اینکه** نمی‌توان گفت ذهب و فضه در آیه شریفه با توجه به اینکه منابع زکات محدود است و از جانب شارع تعیین می‌شود، کنایه از مطلق پول است و اگر در جایی دلیلی بر این مطلب وجود داشته باشد، به آن جواب خواهیم داد و باید راه دیگری انتخاب کرد که با ادله مساعد باشد؛ فرضاً گفت مقدار زکات به دست ولی امر است که البته این توجیه تمام نیست و راه حل‌های دیگری وجود دارد که با روایات سازگاری دارد.

والحمد لله رب العالمین

تقریر و تنظیم: جواد احمدی